



قال الله تبارك و تعالی:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾

سوره مبارکه شمس، آیه ۹

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

دین در چیزی جدای از خودت نیست!

شناسنامه مطلب	
کد مطلب	t-163
رده	تزکیه‌ای / تقوای عمومی / اصلاح اندیشه / تغییر بینش / نسبت به دین
برچسب	تزکیه، دین، فطرت، وجه، خلقت انسان
توضیحات	

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

خداوند در سوره «روم» آیه «۳۰» می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».

معنای وجه

وجه هر شیئی، یعنی حقیقت هر شیئی. علت این که در اشیاء، به يك قسمت از رویه چیزی، وجه می‌گویند، از آن جهت است که بیشترین بعد حقیقت آن شیئی را بروز می‌دهد، به همین دلیل نام حقیقت را به جزء آن می‌گذارند. (اسم کل را به جزئش می‌گذارند.)

مثلاً هنگامی که کسی صبحانه‌ای را حاضر می‌کند (شامل چای، سفره، پنیر، نان، کره و ...) می‌گوید چایی حاضر است. (چایی جزئی از کل است.)

در مورد انسان هم، صورت را وجه گویند. چون بیشترین حقیقت انسان را (لامسه، بینایی، چشایی، شنوایی، بویایی، تفکر و ...) ظهور می‌دهد. یعنی اسم کلش را به جزء گذاشته‌اند.

و گرنه [در مفهوم این آیه] صورت را به کجا و کدام سمت می‌خواهی بگیری؟! [معنی آیه] یعنی: تمام حقیقت و موجودیت خود را توجه بده (قوام بخش).

برای روشن شدن معنای آیه، باید معنای تمرکز، تفکر، تعقل و فرق آن‌ها را دانست تا مطلب، کاملاً واضح شود.

تمرکز، معنای عامی دارد. وقتی حرکت‌های مختلف را بر يك نقطه خاص جهت دهیم، بر آن نقطه، تمرکز داده‌ایم. ما اگر يك سطل را در نظر بگیریم که ۴ یا ۵ سوراخ دارد، آب در خروج از سطل به آن‌ها پخش می‌شود. اگر همه سوراخ‌ها را بگیریم و آب فقط از یکی از آن‌ها بیرون بیاید، آب را به آن يك سوراخ تمرکز داده‌ایم؛ همان گونه اشعه خورشید توسط عدسی در کانون عدسی متمرکز می‌شود.

در تفکر، ذهنمان را که به جهات مختلف همچون شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها و تخیلات و انواع و اقسام چیزهای مختلف حرکت می‌کرد، به سوی یک چیز حرکت داده و بر روی آن شی واحد تمرکز دادیم؛ حرکت‌های پراکنده آن را جمع کردیم و از يك معلوم به سوی يك مجهول مشخص جهت دادیم؛ این‌جا داریم تفکر می‌کنیم. وقتی ذهن را به این مجهول تمرکز دادیم، می‌توانیم آن مجهول را قوی‌تر دریابیم.

خود ذهن و فکر، یکی از ابعاد ۷۵ گانه عقل است که اگر خود عقل را بر چیزی تمرکز دهیم، تعقل است. يك وقت هم هست که خود حقیقت خودمان را در خودمان، تمرکز می‌دهیم، این توجه است.

در خود تمرکز، قدرت و خاصیتی است که اثر و نمود آن حرکت‌ها که تمرکز داده‌ایم، چندین برابر می‌شود. مثل عدسی که در اثر تمرکز اشعه، تخته را می‌سوزاند. یا این که وقتی مسأله‌ای را نمی‌فهمیم، اگر همه حرکات ذهن را بر آن تمرکز دهیم، قدرت آن بیشتر می‌شود و می‌تواند مجهول را دریابد. تمرکز چنین قدرتی دارد و این روشن است.

اما نکته مهم و قابل دقت، در بحث توجه این است که: وجه یعنی حقیقت انسان؛ توجه این است که حقیقت انسان در خودش توجه پیدا کند.

بین تفکر و تعقل، با توجه فرق است. در تفکر یا تعقل، يك تفکر کننده است، يك فکر و يك مجهول. اما در توجه، البته توجه بر خود و به فطرت خود، توجه کننده خودش است، خود توجه هم خودش است و توجه شونده هم خودش است. این جاست که مطلب خیلی دقیق است. اگر کسی بتواند چنین وضعیتی را در خود پیدا کند؛ وقتی تمرکز کرده، اثر آن در تفکر و ... این همه آثار دارد؛ حال اگر حقیقت انسان، خودش در خودش تمرکز پیدا کند، چه می‌شود؟! چه چیزهایی را شناخت پیدا می‌کند. آثار این کار، آن قدر زیاد است که فقط می‌توان گفت که انسان، تولد جدیدی پیدا می‌کند!

اما در توجه مشکلاتی است که تا آن‌ها رفع نشود، توجه حاصل نمی‌شود.

شاید در تفکر بتوان با تمرین، این کار را انجام داد. مثلاً بعضی از مرتاضان با تمرکز ذهن، اراده را بالا می‌برند و در اثر آن، می‌توانند در چیزهایی تصرف کنند و کارهای شگفت‌انگیز انجام دهند و خدا را هم نشناسند. این خیلی مشکل نیست؛ اما توجه به خود، برای هیچ احدی ممکن نیست. فقط از يك راه

ممکن است و آن هم این است که با قوانین قرآن و مسیر الهی می‌توان به آن رسید. آن قدر ظریف است که اشتباهات کوچک هم نمی‌گذارد به آن برسد.

بنابر این در تمرکز، ذهن فقط روی شیئی تمرکز می‌کند؛ نه همه حقیقت و موجودیت انسان. البته تمرکز ذهن هم قدرت زیادی دارد و این همه علوم و فنون و تکنولوژی محصول همان است.

اما در کتاب «اصول کافی»، باب «عقل و جهل»، امام در تعریف عقل، ۷۵ نیرو برای عقل می‌شمارد که ذهن یکی از آن ۷۵ تاست. یعنی کسی که تمرکز ذهن می‌کند، يك هفتاد و پنجم عقل خود را متمرکز می‌کند.

حال اگر تعقل کند، به کجا می‌رسد؟! تازه، عقل یکی از ابعاد حقیقت انسان است؛ نه تمام حقیقت او. حال اگر توجه کند، یعنی تمام حقیقت خود را تمرکز دهد، چه می‌شود؟! دیگر غرور و دماغ باد کردنی نمی‌ماند. حرارت شعله‌طوری است که همه منیتش را می‌سوزاند و او را در آن شعله، حل می‌کند.

منابع شناخت و جایگاه هر کدام بحث مهمی دارد که ان شاء الله در جلسات بعد عرض خواهد شد.

دین و فطرت در انسان

«تمام حقیقت خودت را به دین تمرکز بده». دین کجاست؟ به کجا توجه کنیم؟ تمام حقیقت خودت را به خودت توجه بده، دین در چیزی جدای از خودت نیست.

مثال: رادیویی را در نظر می‌گیریم. همه قطعات این رادیو بر اساس نظمی خاص، چیده شده و با این نظم و هماهنگی که با قوانین و فرمول‌های طبیعت دارد، این ظهور را دارد که امواج الکترومغناطیسی به صدا تبدیل کند. حال سؤال این است که آیا اول، این قطعات، از کارخانه درآمد و بعد فهمیدیم که چنین قوانین و فرمول‌هایی در طبیعت وجود دارد؟ اگر کارگاهی فکر کنیم، بله. مسأله این طوری است. یعنی يك مکانیک، وقتی با این رادیو کار می‌کند و در اثر کار کردن، تجربیاتی کسب می‌کند و بعد احیاناً به قوانین و فرمول‌های الکترومغناطیس، پی می‌برد. اما از دیدگاه يك مهندس، دقیقاً بر عکس است. قبلاً

قوانین در نظام هستی (عالم مجرد) وجود داشت و این آقای مهندس، از آن قوانین، مطالب را گرفته و نمود و ظهور این رادیو را بر اساس آن قوانین ریخته است.

یعنی قوانین بر پایه رادیو پابرجا نشده است؛ بلکه این دستگاه رادیو بر مبنای آن قوانین، پابرجا شده است. اگر هزاران رادیو را هم خرد کنیم، قوانین مجرد، بر ثبات خود ثابت هستند و اصلاً هیچ گونه تغییری در آن قوانین به وجود نمی‌آید و هیچ قدرت تصرفی در انسان‌ها، بر آن قوانین وجود ندارد. یعنی این قوانین، تغییر ناپذیر و فوق بشری است و قابل دسترسی از جانب هیچ کسی نیست.

انسان، با رادیو فرقی در این است: رادیو با چنین تشکیلاتش نمی‌تواند این معنای حقیقت خود را بفهمد. یعنی از یافتن خودش، عاجز است. حتی نمی‌تواند بفهمد که من هستم یا نه. اما انسان این شعور را دارد که بفهمد من انسان، بر اساس يك سری قوانین مجرد و بسیار دقیق ریخته شده‌ام. يك سری فرمول‌هایی در عالم مجرد است که خود انسان بر آن قوانین دسترسی ندارد و این انسان بر اساس آن قوانین ریخته شده است. آن همان فطرت انسانی است.

رادیو چه به آن قوانین و ... برسد یا نرسد، واقعیتش همین است و تغییر نمی‌کند. اما اگر انسان از این عالم برهد و به آن قوانین و فرمول‌ها برسد، انسان کاملی را می‌بیند که حقیقت دین (فطرت) هم همین است.

بعضی‌ها می‌گویند: دین همان قوانینی است که انسان بر مبنای آن زندگی می‌کند و این قوانین، اکثراً قراردادی است. ولی دین قرآن و خدا از این سنخ نیست، یعنی اینگونه نبوده که انسانی بوده و بعد يك سری قوانین برای اداره آن آمده باشد.

ای انسان! دین تو قبل از این که تو، خود را کسی بدانی به شکل آن قوانین بوده است و تو بر اساس آن، آفریده شده‌ای و آن، دین قیم است و قراردادی نیست و هرچه بتوانی آن را بیشتر بفهمی و مثل آن شوی به تکامل میرسی.

معنای حنیفاً: کسی که بر جای باریکی حرکت می‌کند، از ترس این که نکند این طرف و آن طرف بیفتد، به پاها و حرکت خود کاملاً توجه می‌کند. این را حنیف می‌گویند.

وقتی به این دقت و توجه رسیدی، به «فطرة الله» می‌رسی که «فطر الناس علیها» نه يك فرد بلکه آفرینش همه انسان‌ها بر اساس آن انجام شده است.

این آفرینش طوری نیست که بشر بتواند آن را دستکاری کند؛ این دین پابرجاست و تغییر ناپذیر. اگر انسان، از دین چنین معنایی بفهمد، از مفهومی‌های خیالی از دین، که واژه‌هایی است که در کتاب‌ها نوشته شده، بیرون می‌آید.

خدا می‌فرماید: در حقیقت خود، چیزی است که از خودت به خودت نزدیک تر است. اما در عین حال خدا به ما گوشزد می‌کند که مغرور نشویم. وقتی بچه بودی با آن رادیو فرقی نداشتی و از گریه خودت هم خبر نداشتی و بعد این قدرت شناخت نفس را خدا به تو داد و گرنه چیزی نبود.

انسان، به میزان شناختش آثارش ظهور می‌کند. اولین مطلب آیه دستور توجه است. خاصیت تمرکز، همین است. مثل تمرکز اشعه خورشید که آثار خود را نشان می‌دهد.

این جاست که مسأله رهبری انبیا با دیگر رهبران، فرق می‌کند. فیلسوف و سیاستمدار، دستگاه‌های مکتبی را بر چه مبنایی ساخته است؟! اما قوانین انبیا، قراردادی نیست؛ بر اساس سرشت آفرینش انسان است که آن قوانین قبل از انسان بوده است.

کتاب فطرت- پایگاه ندای پاک فطرت